

Investigation of the Court of Accounts and the duties of accountants in the Timurid period

Abstract

The data indicate that during the Ilkhanate period, the Muhtasban monitored the market and economic affairs. Among the duties of the Muhtasib were overseeing economic affairs, business, treaties, and women, and forbidding the aggression and harassment of one another, and even forbidding the harassment of the stars, and finally, about public health. In addition, the Ilkhans created a good culture to better promote Hasbeh. Among other things, they set criteria for the quality of goods. Timur's successors were also determined to influence the lives of the people through religion and the support of religious authorities, so they took advantage of the presence of muhtasban and used positions that influenced urban life to achieve this goal. Accountants were appointed in each city. To be in charge of monitoring the market and the livelihood of the people and to take care of the moral and spiritual strength of the society. The Turkmen rulers also paid great attention to the implementation of the Shari'a and the revival of the good and forbidding the bad, and this led to their legitimacy and acceptance among the people. The powers of the Muhtasib have been changing over time. At one time, the Hasaba institution was in charge of the judiciary and qualified individuals were appointed to this important task. In other words, apart from the customary and social aspects, it also had legal and jurisprudential aspects. But over time, its jurisprudential aspect gradually decreased and its political aspect increased, and it was the ruler of the society who employed the accountants

KEYWORDS: Hasbeh, Timurids, Ilkhans, Duties and Powers

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.274631.1583>

بررسی دیوان حسبه و وظایف محتسبان در دوره تیموریان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

بدریه فیاضی^۱

سیدصادق سجادی^۲

علی ذاکری^۳

چکیده

در طول سالیان متعددی که بحث حسبه در میان مسلمین مطرح شده است و برخی تاریخچه حسبه را به قبل از اسلام برده و معتقدند که این نهاد از سازمانهای روم قدیم اقتباس شده است. ولی تدوین کتابهای مستقل در این موضوع باید از روزی که جامعه از حالت سادگی و سنتی بصورت شهرنشینی تبدیل شد و روابط اجتماعی پیچیده تر شد، آغاز شده باشد. سوال اصلی پژوهش حاضر اینست که وظایف محتسبان در دوره تیموریان چه بوده است؟ در پاسخ فرضیه ای که مطرح می‌شود این است که در دوره ایلخانی محتسبان بر بازار و امور اقتصادی نظارت داشته و حقوق آنها از طرف بازاریان تامین می‌شده است. از جمله وظایف محتسب، نظارت بر مسائل اقتصادی، کسب و کار، پیمانها و وزن‌ها، و منع از تجاوز و تعدی افراد به همدیگر و حتی منع از آزار رسانیدن به ستوران و در نهایت، درباره بهداشت عمومی بوده است. علاوه بر اینها، ایلخانان برای پیشبرد بهتر امر حسبه، فرهنگ سازی مناسبی کردند. از آن جمله، ملاکهایی برای کیفیت کالاها مشخص کردند. جانشینان تیمور هم مصمم بودند از طریق مذهب و حمایت از متولیان مذهبی بر زندگی مردم تاثیر بگذارند، بنابراین از حضور محتسبان سود جستند و در راستای نیل به این هدف از مناصبی که بر زندگی شهری اثر گذار بودند استفاده کردند و من جمله محتسبان را که متکفل نظارت بر بازار و امور معیشتی مردم بودند و هم به استحکام بنیه اخلاقی و معنوی جامعه اهتمام داشتند در هر شهری منصوب کردند. حاکمان ترکمان هم اهتمام زیادی به اجرای شریعت و احیاء و اقامه امر به معروف و نهی از منکر داشته اند و این امر به مشروعیت و مقبولیت آنها در میان مردم منجر شد. به نظر می رسد که معنا و مفهوم و دایره اختیارات محتسب در گذر زمان در حال تغییر بوده است و تحول معنایی در آن مشهود است. در زمانی نهاد حسبه در ضمن ولایت قضا بود و افراد واجد شرایط به این کار مهم منصوب می شدند. به تعبیری غیر از جنبه های عرفی و اجتماعی، جنبه های حقوقی و فقهی هم داشت اما به مرور زمان کم کم از جنبه فقهاتی آن کاسته و به جنبه سیاسی آن افزوده شد و این حاکم جامعه بود که محتسبان را به کار می‌گماشت. علت این غلبه، شاید به دلیل رونق و گسترش بازارها و ازدیاد مشاغل و حرفه های مستحدثه بود که سازمانی را برای مدیریت و نظارت بیشتر می طلبید. روش پژوهش حاضر بر اساس یک مطالعه تاریخی و تفسیری- کیفی بوده و روش جمع آوری داده ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

کلیدواژه: ایلخانان، اختیارات، تیموریان، حسبه، وظایف.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

^۲ دانشیار، گروه تاریخ، مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی، پژوهشگاه ابوریحان، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

^۳ دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

تیمور حکومت خود را ادامه حاکمیت چنگیز معرفی می کرد طوری که می توان آن را تلفیقی از یاسای چنگیزی با رنگ ولعاب اسلامی که همراه با قوانین تزوک تیموری بود دانست. این مجموعه باید در میان لشگریان و نظامیان مراعات می شد و البته در مدیریت کشوری اصول ایرانی اسلامی، حاکم و معیار عمل دولتمران بود. وفاداری و التزام عملی به مجموعه قواعد و رسوم مغولی و یا همان یاسای چنگیزی ملازمه ای با پابندی دینی داشت. یعنی هر چه جنبه دینی پادشاهی قوی تر بود توجه به یاسای چنگیزی کمتر می شد و هر چه از مذهب فاصله داشت به یاسای چنگیزی نزدیکتر می شد. این است که عیار چنگیزی در حاکمان تیموری با هم متفاوت بود. آنچه از سخنان تیمور به استناد کتاب تزوکات تیموری (که نوشته ابو طالب حسینی است) آمده است عظمت و ارزش حاکمیت تیموری بر اساس دین اسلام است: «و اول تزوک که از مشرق دلم سرزد رواج دین و تقویت شریعت محمدی بود، صلی الله علیه وسلم» (حسینی تربتی، ۱۳۷۳: ۱۷۶). تیمور تقریباً دوران فرمانروایی خود را به لشکرکشی گذراند و نکوشید ساختار حکومتی جدید و جامعی بنا نهد. حکومت تیمور، حکومتی فردی بود و او به در همه امور مربوط به زیردستانش مداخله می کرد و وفاداری مستقیم و کاملی از رعای خویش، نسبت به مقام و منصب و حکومتش بلکه نسبت به شخص خودش انتظار داشت، از این جهت او قادر خویش قدرت، مقام و مرتبه و غنیمت پاداش بود بر قلمرو خویش حکومت کند، به مردان دهد و سپاه و رعایای خویش را تحت سلطه داشته باشد. تشکیلات دیوانسالاری در عصر تیمور همانند دیگر حکومتهای چادر نشین پیش و پس از آن بود. تقسیم بندی اساسی در حکومت تیمور، تقسیم بندی میان قلمروهای ترکی، مغولی و شیوه های یکجانشینی بود. در این دیوانسالاری یک رشته مناصب برای دیوانسالاران ایرانی در خدمت او وجود داشت و مناصبی برای هواداران ترکی-مغولی او بود. لذا سوال اصلی پژوهش حاضر اینست که وظایف محتسبان در دوره تیموریان چه بوده است؟ در پاسخ فرضیه ای که مطرح می شود این است که در دوره ایلخانی محتسبان بر بازار و امور اقتصادی نظارت داشته و حقوق آنها از طرف بازاریان تامین می شده است. از جمله وظایف محتسب، نظارت بر مسائل اقتصادی، کسب و کار، پیمانها و وزنها، و منع از تجاوز و تعدی افراد به همدیگر و حتی منع از آزار رسانیدن به ستوران و در نهایت، درباره بهداشت عمومی بوده است. علاوه بر اینها، ایلخانان برای پیشبرد بهتر امر حسبه، فرهنگ سازی مناسبی کردند. از آن جمله، ملاکهایی برای کیفیت کالاها مشخص کردند. جانشینان تیمور هم مصمم بودند از طریق مذهب و حمایت از متولیان مذهبی بر زندگی مردم تاثیر بگذارند، بنابراین از حضور محتسبان سود جستند و در راستای نیل به این هدف از مناصبی که بر زندگی شهری اثر گذار بودند استفاده کردند و من جمله محتسبان را که متکفل نظارت بر بازار و امور معیشتی مردم بودند و هم به استحکام بنیه اخلاقی و معنوی جامعه اهتمام داشتند در هر شهری منصوب کردند. حاکمان ترکمان هم اهتمام زیادی به اجرای شریعت و احیاء و اقامه امر به معروف و نهی از منکر داشته اند و این امر به مشروعیت و مقبولیت آنها در میان مردم منجر شد. به نظر می رسد که معنا و مفهوم و دایره اختیارات محتسب در گذر زمان در حال تغییر بوده است و تحول معنایی در آن مشهود است. در زمانی نهاد حسبه در ضمن ولایت قضا بود و افراد واجد شرایط به این کار مهم منصوب می شدند. به تعبیری غیر از جنبه های عرفی و اجتماعی، جنبه های حقوقی و فقهی هم داشت اما به مرور زمان کم کم از جنبه فقهی آن کاسته و به جنبه سیاسی آن افزوده شد و این حاکم جامعه بود که محتسبان را به کار می گماشت. علت این غلبه، شاید به دلیل رونق و گسترش بازارها و ازدیاد

مشاغل و حرفه های مستحدثه بود که سازمانی را برای مدیریت و نظارت بیشتر می طلبید. روش پژوهش حاضر بر اساس یک مطالعه تاریخی و تفسیری- کیفی بوده و روش جمع آوری داده ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

تعریف حسبه و کارکردهای آن در تمدن اسلامی

در تاریخ اسلام حسبه کارکردهای مختلفی داشته است (مکرم ابن منظور، بی تا: ۳۱۴) حسبه یکی از مصدرهای فعل «حسب، یحسب» از باب فعل‌های ثلاثی مجرد است که به معنی شمردن و شمارش کردن است احتساب اسم مصدر حسبه است و این دو واژه یعنی حسبه و احتساب دارای معانی مختلفی هستند از جمله «حساب کردن، انجام دادن کاری برای رضای خدا» نیکویی در تدبیر و اداره امور، خیرجویی و تجسس و انکار و خرده گیری کار زشت کسی بر اوست، «فعل الشیء حسبه» کسی که به نیت طلب پاداش الهی اجرتی نگرفت. همچنین احتساب «مبادرت جستن به طلب آجر و تحصیل او به تسلیم و صبر و یا استعمال انواع بر و قیام به آن است بر وجهی که مرسوم است» (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۷۵) اولین کسی که درباره حسبه کتاب نوشت، حسن بن علی اطروش امام زیدیان شمال ایران است که رساله‌ای کوتاه ولی مهم در این زمینه محسوب می شود و این رساله قدیمی ترین تک نگاشت در جهان اسلام است که در قرن سوم هجری نوشته شده است. در کتاب های فقهی همچنین در باب حسبه آمده است که «امور حسبی عبارت است از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس، به اهمال آن راضی نیست و برپایی آن را ضروری می داند» این عبارت در بین فقها دارای مفاهیم متفاوتی است که شرح مفصل آن در منابع فقهی موجود است (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۴۶) نهاد حسبه به لحاظ مطرح شدن در ذیل نهادهای حکومتی دارای شأن و جایگاهی خاص خود بود. ماهیت مذهبی و عرفی بودن حسبه ارتباط آن را با دیگر نهادها قابل توجه می کند. در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی بر عهده مسلمانان بوده و دارای مراتب مختلفی است که از بالاترین رده‌ها گرفته تا عادی ترین افراد، ملزم به انجام مسئولیت آن هستند. با توجه به ریشه مذهبی نهاد حسبه، آنچه در این پژوهش مورد توجه است، تفاوتی است که بین وظایف نهاد حسبه در مجموعه تشکیلات حکومتی و بحث امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی واجب بر همه مسلمانان وجود دارد. به عبارتی وظیفه اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان پدیده‌ای مذهبی در این دوران مورد توجه نخواهد بود. هرچند مایکل کوک نیز معتقد است که در منابع اسلامی نقش محتسب در چارچوب نهی از منکر آمده است (ایکل کوک، ۱۳۸۴: ۷۴۱) اما «به طور کلی بنیاد حسبه در فقه اسلامی به معنی نظم عمومی و رعایت مصلحت جمعی و مصالح عمومی در حقیقت بر مبنای مشروعیت حکومت و اختیارات دولتی است.

حسبه در دوره تیموریان

یکی از دیوانهای مهم زمان تیموریان دیوان حسبه بود که متکفل نظارت بر اوضاع بازار ونحوه داد و ستد بود. حسین واعظ کاشفی از نویسندگان دوره تیموری به پادشاه پیشنهاد می کند که برای حسن اجرای دستورات دینی محتسب هایی مشخص نماید. (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۶۰) در مورد وظیفه این دیوان می نویسد: «وظیفه نظارت بر قیمت بازار و کم و کیف داد و ستد ها از اینکه مرغوب یا بد باشند و رسیدگی به نحوه عمل اجناس روستائیان و پیشه وران و ارباب حرف» (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۳۱) کنترل و نظارت بر بازار و مدیریت روند مالی جامعه برای ادامه حکمرانی و حصول رضایت مردم نقش بسزایی دارد و پادشاهان تیموری از این مهم غافل نبودند. این است که از بین افرادی که به صداقت و دیانت اشتهار داشتند، افرادی را برای پیگیری امور حسبه منصوب می نمودند. در دوران تیموریان حدود اختیارات و شرح وظائف محتسبان تفاوت زیادی با دوره ایلخانان نداشت در کتاب شرف نامه اسنادی وجود دارد که حاکی از انتصاب محتسب توسط پادشاه است و مشخص می کند که

عبدالله کرمانی برای امر احتساب هرات با معاونت رکن الدین علاء الدوله انتخاب شده است. (لمبتون، ۱۳۸۰: ۱۴۹) جریان حسبه در زمان الغ بیگ و شاهرخ آهنگ زیادی داشت. شاهرخ در یادگیری علوم سعی وافری مبذول داشت به نحوی که همواره با علما و دانشمندان مجالست و همراهی داشت. به همین دلیل عده ای از او تحت عنوان «دانشمندترین حکمران جهان اسلام» یاد می کنند. (آکا، ۱۳۹۰: ۲۹۶). پادشاهان تیموری شباهت ها و تفاوت هایی به همدیگر داشتند. تیمور هم به شریعت پایبند بود و هم به آیین یاسای چنگیزی و آرزوی تحقق وعینیت بخشیدن به آن را داشت. پسر او شاهرخ به این تفکر روح چنگیزی پدر واقعی نهاد و با آن موافق نبود. این در حالی بود که الغ بیگ به فرهنگ نیای خود تیمور سخت علاقه مند بود و با نهادن لقب گورکان این تعهد خود را اثبات کرد و از این رو گفته اند: «وی در میهمانی های خود از شرابخواری ابایی نداشت و مانع دیگران هم نمی شد». (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵). سلطان ابوسعید هم مثل اعقاب خود و برای اینکه در میان مردم و جاهتی داشته باشد و از او به نیکی یاد کنند، با هر گونه فسق و فجوری به شدت برخورد کرد. در زمان سلطان حسین بایقراکه بعد از سلطان ابوسعید به پادشاهی رسید، امور دینی مورد توجه بود و گشایشی ویژه ای یافت. در زمان او خراسان وضعیت خوبی داشت و از جنگ و خونریزی و هراس و وحشت خبری نبود. محو آداب و رسوم غیر شرعی، نبود قحطی و بیماری های مسری فراگیر از جمله دستاوردهای درخشان این عصر است. سلطان حسین خود ملتزم به قوانین شرع بود برای همین در جشن عروسی خود با دختر سلطان ابوسعید، هیچ کس جرات انجام خلاف شرع و آوردن وسائل حرام را نداشت. گرچه گزارشاتی از چالش بین مسلمانان شیعه و سنی وجود دارد. اسفزاری بعضی از این درگیری ها را معرفی کرده است. که البته با دخالت سلطان حسین ختم به خیر شده است. سلطان حسین بایقرا در رساله ای که به او منسوب است، وضعیت حکمرانی اش را با پادشاهان قبلی مطابقت داده و مزایایی را برشمرده است. از رکود بازار می گوید که در عصر زمامداری او رخت بر بسته و امنیت به جاده ها و شهرها برگشته و مساجد آباد و اقامه نماز جماعت روز بروز زیادتر گشته است و مهمتر از آن در سایه تلاش بی وقفه محاسبان کار اجرای اوامر شرع و طرد نواهی شرع به طرز قابل قبولی در آمده است. (فرهانی منفرد، ۴۴۳: ۱۳۸۱)

تاکید و ابرام امیر تیمور بر اقامه دستورات شرع و گماردن محاسبان برای نظارت بر آن و تعلیم و تعلم علوم اسلامی از جمله اقدامات است. همچنین تیمور برای اصلاح وضع ظاهری بلاد و شهرها، دستور داد که به متکدیان شهرها مستوری ویژه ای وضع کنند تا کم کم رنگ فقر و فاقه از چهره شهرها زدوده شود. (حسینی تربتی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳) نویسنده کتاب «منم تیمور» به نقل از نظام الدین شامی صاحب ظفرنامه، می نویسد: «امیر تیمور در بدو ورود به بغداد دستور داد که شراب ها را به دریا بریزند: «بر حسب فرموده چرکس و دیگر سوچیانتام شراب ها را جمع آوری کرده، در دجله ریختند و ماهیان را نیز کام عیش از تجرع مدام بهره مند شد» (شامی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۲۶) یکی از چیزهایی که مورد توجه تیمور و جانشینان او بود و به همه حاکمان توصیه می نمودند اجرای عدالت و داشتن داد و نصفت در حق رعایا و مردم بود. برای مثال وقتی که شاهرخ فرزند تیمور در سال ۸۰۹ قمری اداره مناطق خراسان را به فردی به نام الغ بیگ گورکان واگذار نمود، ایشان را به اجرای عدالت در حق مردم دعوت کرد. حاکمان تیموری در برخی موارد اضطراری خود راسا و وظائفی را که محاسبان به عهده داشتند را اجرا می کردند و به سلسله مراتب اداری توجهی نمی کردند. این است که در سال ۸۰۹ که در خراسان قحطی بوجود آمد و قیمت ارزاق و بخصوص گندم افزایش زیادی یافت، شاهرخ دستور داد که در انبارها مفتوح گشته و مایحتاج عموم با قیمت مناسب در اختیار افراد قرار گیرد و منتظر اقدامات محاسبان ننشست. در این میان وقتی که در کشور آرامش نسبی برقرار بود و سال و فور نعمت بود به آبادانی شهرها همت می گماردند. در این رابطه گفته اند که شهر هرات در سال ۸۱۳ قمری در اوج آبادانی

ورفاه بود و به فرمان شاهرخ، شوارخ و جاده ها و بازارها بازسازی و بهسازی شدند و بازار شهر سرپوشیده گردید. (خواند میر، ۱۳۸۰: ۱۷۰) کتاب های تاریخی، گزارش داده اند که بایسنغر فرزند شاهرخ در اثر افراط در شرابخواری وفات یافته است. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳۳). عجیب است که شاهرخ با این همه ادعای مسلمانی و اجرای شریعت و مبارزه با می گساری در مورد فرزند و خانواده خود موفق نبوده است. بی اعتنائی بعضی فرماندهان به دستورات حکومتی هم عجیب به نظر می رسد. گفته شده که بابا مسعود برادر زاده علیکه، کوتوال قلعه هرات، علنا به شرابخانه ها رفته و شرابخواری می کرد و از انجام هر خلاف باکی نداشت. (منز، ۱۳۹۰: ۲۹۲) غیاث الدین خواندمیر در کتاب حبیب السیر این اقدام پادشاه را در راستای گسترش حکومت و فرمانروایی صحیح او تلقی می کند. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۵). در هر صورت مراعات حساسیت جامعه مسلمان آنروز و شناخت آستانه تحریک مردم از نظر امرای تیموری مغفول نبود و آنها در حقیقت از خوف از دست دادن احترام و مقبولیت عامه، می بایست به این هنجارها دقت نمایند.

وظایف محتسبان در دوره تیموریان

محتسبین علاوه بر ماموریت عمومی که بر بازار و کسب و کار داشتند با اذن سلاطین به رفتار و کردار وزرا نیز نظارت داشتند و جزئیات افعال آنها را به سمع مقامات و یا شخص شاه می رساندند. در همین زمان ابوسعید سه نفر از وزرای او به نام های خواجه نعمت الله، خواجه قطب الدین طاووس و خواجه اسماعیل خوجانی، به خاطر محرز شدن گزارشی که که حاکی از تصرف غیر قانونی در اموال دولتی بود عزل گردیدند. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۷۶). خواند میر در حبیب السیر موارد زیادی را ذکر می کند که وزرا برای از صحنه خالی کردن رقیب به او تهمت تصرف در اموال دولتی می زدند که باعث عزل او و مقدمه ای برای جانشینی خودش می شد. (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۷۰). سمرقندی گزارش می دهد که در سال ۸۷۳ قمری وضعیت عراق مناسب بوده و همه فرمانروایان و حکام با مردم بخوبی برخورد می کردند. ابوسعید هم در هرات و شهرهای خراسان بر اوضاع مسلط بود و از بیدادگری کسی گله و شکایتی نداشتند. چرا که در وفور نعمت بوده و مردم در این زمینه کمبودی احساس نمی کردند. کنترل بر بازار هم به احسن وجه انجام می گرفته است.

تدوین مشور محتسبین

در کتاب منشا الانشاء مشورهایی برای محتسبین آورده شده که طبق اینها باید عمل گردد و وحدت رویه حاکم باشد و در حقیقت شرح وظائف آنها می باشد. رسیدگی بر باورهای دینی، شناسایی مجازات شونندگان، و معرفی آنها به داروغه برای مجازات، آگاه نمودن مشرکین، رسیدگی به امور مدارس و خانقاهها و اموال وقفی از جمله وظائف محتسب بود که در این مشور به آن اشاره شده بود. همچنین برای حسن اجرای امور و داشتن قدرت اجرایی قوی، در این مشور قید شده بود که افراد باید از اوامر و نواهی محتسبین متابعت داشته باشند و از دستورات آنها به هیچ وجه استنکاف نورزند. مولانا قطب الدین محمد امامی یکی از قاضیان مشهور شهر هرات در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا بود. سلطان در آئین نامه ای که برای تبیین وظائف او تنظیم کرده بود، اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، وقوف بر قیمت گذاری و برخورد با محتکران و رسیدگی به اوزان و کیل ها و عزل و نصب محتسبان را به وی گوشزد کرده بود (نظامی باختری، ۱۳۷۱: ۲۷۵). در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل آمده است که: «محتسبین حتی در این ایام از تراشیدن محاسن نیز جلوگیری بعمل می آوردند.» (نویسی، ۱۳۵۶: ۴۱۰). جلال الدین یوسف اصل در کتاب فرائد غیائی ضمن منشوری جامع به دولتمردان هشدار می دهد که پایه های شریعت سست شده و مناهای و ملامهی فراگیر است و شرابخواری قبح خود را از دست داده و همه به گناه و فساد مشغولند. مع الوصف و جوب برخورد با اینها به فوریت مورد تقاضاست. در این راستا واعظان مسئولیت

خطیری دارند که باید افراد را از این فسادها برحذر دارند و برای تادیب به محتسبان بسپرنند. در همه این اقدامات رعایت عدل و انصاف و پرهیز از ظلم و تعدی نباید فراموش گردد. (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۸۴). در ضمن نامه، اهمیت و جایگاه مبارزه با شرابخواری مورد عنایت ویژه است «و کدام عدل و انصاف عقل و نقل فاضل تر و نافع تر از منع شرب مسکر و فسق مترتب بر شرب خمور خواهد بود که اقبیح و افحش فجور و شرور است و بر اجناس و انواع ارجاس معاصی محتوی و مشتمل» (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۸۸). اما نکته قابل توجه در این عبارات آن است که علیرغم سخت گیری و برخوردهای محکم با مساله شرب خمر و نصیحت و موعظه و اعظان و تاکید فرمانروایان و گماردن محتسبان قوی، کماکان عده ای از این مسکرات دست بردار نیستند و به آن روی می آورند. معلوم نیست آیا علت آن، گرایش عده ای به فسق و فجور بوده و یا لذت مستانه ای که در شرب آن است و یا نوعی مخالفت مدنی و شخصی با متولیان دینی، حافظ شیرازی می گوید: آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائسش خواند / اشهی لنا واحلی من قبله العذا را (حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۵).

در هر صورت با وجود مخالفت و عدم رضایت عده ای از عملکرد محتسبان، وجود آنها بخاطر پایداری ملت و دولت و آبادانی و رفاه عامه و اجرای عدالت و برخورد با سوء استفاده کنندگان و محتکرین ضرورت دارد. (حسنی، بی تا: ۳۴).

تشکیلات حسبه

در عهد تیموری اکثر متولیان امر در اداره کشور از قبیل، منتصبان امور شرعیه، اهل امامت، نقبا، سادات، قضات، محتسبان، خطبا، ائمه، مدرسان، اصحاب فتوی، متولیان و متصدیان اوقاف، در حوزه اختیارات مقام صدر قرار داشت. بنابراین محتسبان زیر مجموعه مقام صدر محسوب می شدند. (فلور، ۱۳۸۱: ۹۳).

اهتمام به امور رفاهی محتسبین

در عهد تیموری برای اینکه محتسبان از رفاه نسبی برخوردار باشند تا انگیزه ای برای کارهای خلاف مانند رشوه گیری و باج ستادن به مخیله شان خطور نکند، مقرری و حقوقی برای آنها مشخص می شد و بعضا در احکام انتصابی آنها قید می شد. برای نمونه در حکم محتسبی مولانا نجم الدین محمد قاینی و نظام الدین احمد خوایی، حقوق محتسب و اعوان و انصارش، در آغاز هر سال و مبلغ شش هزار کپکی از خزانه بیت المال و ۲۰۰ خروار گندم از مال بلوکات معلوم شده است. (خوایی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۲۲). با همه اهتمام و دقتی که در راستای اجرای عدل و عدالت در زمان تیموریان اعمال می شد و علیرغم نظارت محتسبان باز افرادی یافت می شدند که به انحاء مختلف به کارهای خلاف می پرداختند. در زمان سلطان حسن بایقرا آخرین حاکم تیموری، یک نفر از قوچان که می خواست به مقام قضاوت برسد با رشوه دادن یک مرکب خوب به صدر (وزیر عدلیه) در هرات، گواهی قضاوت آن ولایت را گرفته بود. و سید عبدالحق استرآبادی در شعری طنزی اینگونه به او طعنه می زند. ز خوجان یکی رفت سوی هدایت / که قاضی شود، صدر راضی نمی شد به رشوت خری داد و قاضی شد آخر / اگر خر نمی بود، قاضی نمی شد (نوابی، ۱۳۶۳: ۴۷). دامنه فساد و رشوه ستانی در سیستم قضایی به جایی رسیده بود که عبید زاکانی در رساله تعریفات، رشوه دادن را بهترین گزینه برای گشایش امور معرفی کرده است و می گوید: «حاکمی عادل و قاضی ای که رشوت نستاند... در این روزگار می نطلبید تا به زحمت نرسید» (عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۳۸۳). برای همین تیموریان وقتی از عملکرد یک قاضی به هر دلیلی ناخرسند بودند، در اولین قدم او را به شهر دیگر منتقل می کردند (نظامی باخزری، ۱۳۷۱: ۳۰۵). محتسبین با هوشیاری اوضاع را رصد می کردند و زمانی که از سوء استفاده یک قاضی و یا مامور دولتی مطلع می شدند به مقامات ذی ربط و مسئول گزارش می نمودند. معمولاً سوء استفاده های مالی دامن آنها را می

گرفت. مصادیق سوء استفاده هم مختلف بود از رشوه خواری و تصرف در اموال و سرمایه های دولتی گرفته تا جعل مهر و امضاء و ربا خواری و اخاذی از مردم. (واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۳۷۳).

مقام محتسب در عصر تیموری وظایف و اختیارات خاصی داشت که برای آگاهی از فرمان های حکام تیموری به منظور انتصاب محتسب می توان به کتاب *شرف نامه* خواجه عبدالله مروارید مراجعه نمود (ر.ک؛ بیانی کرمانی، بی تا: ۳).

نقابت

از مشاغل دولتی دربار تیموری، نقابت است که افرادی از سادات به منظور حفظ حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش به این منصب گماشته می شدند. نیاوردی در احکام السلطانیه بر این عقیده بود که منصب «نقابت» برای صیانت از حقوق سادات شکل گرفته است (ر.ک؛ نیاوردی، ۱۹۹۶م: ۱۲۱). خواندمیر در این زمینه می نویسد:

«ای مرجع سادات جهان در کامت وی واقف اسرار دل آگاہت»

(خواندمیر، بی تا، ب ۹۸).

از گفته خواندمیر روشن می شود که یکی از وظایف نقیب، بررسی اعتبار *شجره نامه* سادات بوده است؛ چنان که فرمانی که از سلطان حسین بایقرا برای انتصاب عبدالله مروارید کرمانی به عنوان نقیب هرات وجود دارد، خود گواه درستی این مطلب می باشد. به نظر می رسد که میان *وظیفه مذهبی* و *دینی نقیب* از یک سو و *وظیفه صنفی* او از سوی دیگر پیوندی بوده است، به گونه ای که برخی منابع، نقیب را سرپرست استادان حرفه ها می دانند. در کنار این حرفه هایی که به آنها پرداختیم، حرفه ها و صنعت های دیگری هم در شهر آشوب ها وجود دارند که از مهم ترین این شغل ها می توان به اسلحه سازان، چیت سازان، قنادی، حلوایی، کله پزی، کبابی، قهوه چی، حمامی و رمالی اشاره نمود.

شغل های مربوط به کتابت

در برخی از ادوار، به ویژه سده هشتم هجری به بعد، کاتبان به عنوان صنفی از اصناف پیشه ور شناخته می شدند. شاید به همین سبب است که در شهر آشوب های قرن نهم و بعد از آن، به صنف کاتب توجه خاصی شده است (ر.ک؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۷۳۳)؛ به عنوان مثال، لسانی شیرازی می نویسد:

«موی مه کاتب که بتی عشو ده است»

چندان که ز یاقوت به است آن لب لعل چون خط معقلی گره بر گره است خط لب او ز خط یاقوت به است»

(لسانی شیرازی، بی تا: ۱۸).

صحافی که شامل چندین صنف از جمله مطلقاً کاری، مجلّدی، باسهم‌چی، خاتم‌کاری، طلاکوبی و کاغذسازی بود، همراه هنر خوشنویسی، تذهیب و جلدسازی در عصر تیموری بسیار رونق یافت. از این رو، در شهر آشوب‌های این دوران، آگاهی‌های زیادی درباره‌ی این حرفه‌ها به دست می‌آید. در این دوره، صحاف علاوه بر تسلط بر فنّ تجلید، از دیگر هنرهای این عصر، مانند ابری‌سازی، مقواسازی، تذهیب و خوشنویسی آگاه بود. صحافی در عصر تیموری به عنوان یک صنف از پیشه‌وران بازار شناخته می‌شد. حتی برخی از صحافان در کتابخانه‌های دولتی به صحافی و جلدسازی هم اشتغال داشتند (ر.ک؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۶۹۱). خواندمیر در نامه‌ی نامی درباره‌ی منزلت و جایگاه صحافی می‌نویسد:

«لفظ ششم از سطر سوم در تحریر صحف که به صحافان و مجلدان از آن حیثیت که به صحف آسمانی و کتب اشرف افراد انسانی متعلق است، اشرف حرف و صنایع است و امتیاز ایشان از سایر پیشه‌وران دوران... در سطر اتفاق افتاد و هو الهادی الی سبیل الرشاد» (خواندمیر، بی‌تا، الف: ۱۰۹).

به نظر می‌رسد کار صحافی در قرن نهم به دو صورت انجام می‌گرفت. اول اینکه صحافان در کتابخانه‌ها به هنر صحافی مشغول بودند و دوم اینکه حرفه‌ی صحافی مانند دیگر پیشه‌ها در بازار و به صورت دکان کار خود را انجام می‌داد که می‌توان به بازار صحافان شهر یزد اشاره نمود (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۳۸: ۱۹۶).

تجلید و تذهیب

هنر تجلید و تذهیب از دیگر مشاغل مهم ایران در قرن نهم هجری به‌شمار می‌رود. به دلیل توجه دولت تیموری به هنر، هنر صحافی و تجلید از نظر تکنیکی و استفاده از نقوش تزئینی به اوج شکوفایی خود رسید. مجلدان نیز که محور اصلی کارشان بر تجلید کتاب بود، در قرن نهم هجری به عنوان صنفی از اصناف پیشه‌وران شناخته می‌شدند. به همین دلیل است که در شهر آشوب‌های این قرن از آنان مانند دیگر اصناف یاد شده‌است. سیفی بخارایی در وصف مجلدان هرات می‌نویسد:

«لاله رخسار مجلد چون قلم ز آتش کشید

قطعه‌قطعه گر کنی اجزای سیفی را به تیغ
می‌نهد بر سینه داغم تا چه نقش آرد پدید

کی تواند از تو ای نامهربان قطعاً برید»

(سیفی بخاری، بی‌تا، ب: ۳۴).

این شعر اشاره دارد که جلدسازان با نقاشان همکاری تنگاتنگی داشتند و شیوه‌های جدیدی در هنر جلدسازی دوره‌ی تیموری آفریدند که یکی از مهم‌ترین خصوصیات هنر جلدسازی، استفاده از سرطلب در جلد است و علت اینکه از این سرطلب‌ها استفاده می‌شد، این بود که اوراق کمتر آسیب ببینند (ر.ک؛ سیفی بخاری، بی‌تا، ب: ۳۸). در واقع، هنر کتاب‌آرایی در این

دوره با به‌کارگیری جلدهای سوخت و زرکوب مراحل تکامل را طی کرد و آثار گرانبهایی بر جا گذاشت. زرکوب کسی است که ورق طلا و نقره را به سبب تذهیب و تزیین نسخه یا جلد و یا قطعات مرقعه به‌کار بندد (ر.ک؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۶۶۹):

«زرکوب من آن که دادِ بیداد دهد همچون ورق طلا به تحریک نَفَس در ضعف چو ترک هستیم داد دهد درهم شکند مرا و بر باد دهد»

(لسانی شیرازی، بی تا: ۵۳).

خطاطی

از دیگر مشاغل پراهمیت در دوره تیموری، خوشنویسی و خطاطی است که جایگاه والایی داشت. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که خوشنویسان با نگارش اخبار، شرح وقایع را در زمان اندکی به سایر نقاط می‌فرستادند و حتی برخی از آنان در جنگ‌ها هم شرکت داشتند و حوادث و وقایع جنگ‌ها را ثبت می‌کردند؛ چنان‌که در ظفرنامه یزدی آمده‌است:

«بپرداخت منشی صاحب‌هنر رقم زد بسی داستان شریف بسی نامه در باب فتح و ظفر به خطی لطیف و ادای ظریف»

(یزدی، ۱۳۸۷: ۵۹۱).

بی‌شک به دلیل اهمیت فزاینده خطاطی در عهد تیموری، این حرفه چنان در میان دربار رونق و اعتبار یافت که برخی از استادان خطاط به جایگاه‌های بزرگ مذهبی مانند صدارت دست پیدا می‌کردند (ر.ک؛ نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۳۱۷) و شاید به همین سبب است که سیفی بخاری درباره خطاط می‌نویسد:

«خطاط من که عشوه بسیار می‌کند حرف جفا و جور که گوید معلمش گویی همیشه مشق همین کار می‌کند

صد بار می‌نویسد و تکرار می‌کند»

(سیفی بخاری، بی تا، ب: ۲۹).

دستیابی به اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی و دیوانی

از دیگر کاربردهای مهم شهرآشوب‌ها در حوزه تاریخ‌نگاری، دستیابی به اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی و دیوانی است که می‌توان از خلال مطالعه آنان به اطلاعات اقتصادی و اجتماعی فراوانی دست یافت؛ به عنوان مثال، تارک شیرازی در شهرآشوب خود درباره کم شدن آب رکن‌آباد اشاراتی دارد:

«تارک سخن تر روانست خشک است به نزدش آب رکنی»

(شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۷).

همچنین، لسانی شیرازی از خرد و دانش مردم تبریز یاد می‌کند:

«تبریز که گشت ساحتش مغتنم است

تعریف سوادش ز خرد پرسیدم بستان بهشت بی وجودت عدمست فرمود که خال رخ باغ ارمست»

(لسانی شیرازی، بی تا: ۱۶).

یکی از نکات برجسته در شهرآشوب‌ها، اطلاعات دیوانی آنهاست و از مهم‌ترین شهرآشوب‌هایی که می‌توان با مطالعه آن به اطلاعات دیوانی آن دوره دست یافت، نامه نامی خواندمیر می‌باشد. از آنجا که خود خواندمیر از منشیان درباری بود، با دیوان‌سالاری کاملاً آشنا بود و این اطلاعات او بسیار می‌تواند کمک شایانی برای درک مناصب این عصر به ما نماید. یکی از مناصب‌هایی که وی اشاره دارد، جایگاه منصب صدارت در عهد تیموری است. خواندمیر اشاره می‌کند که در امور دینی و مسائل حقوقی همه باید زیر نظر صدر عمل می‌کردند (پرویش و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷-۹۲).

نتیجه‌گیری

تیموریان، نزدیک یک قرن و نیم بر مناطق قابل توجهی از ایران حکمرانی نمودند. موسس این سلسله امیر تیمور است. او طی چند سال بخش‌های زیادی را تصرف نمود و در ۱۸ شعبان ۸۰۷ قدر بین راه لشکرکشی به چین، در اترار، در سن ۷۱ سالگی، پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت. تیمور حکومت خود را ادامه حاکمیت چنگیز معرفی می‌کرد و بنابراین، تلفیقی از یاسای چنگیزی با رنگ و لعاب اسلامی و همراه با قوانین تزوک تیموری بود. این مجموعه باید در میان لشکریان و نظامیان مراعات می‌شد و البته در مدیریت کشوری اصول ایرانی اسلامی حاکم و معیار عمل دولتمران بود. امیر تیمور بر اقامه شرع مقدس و گماردن محتسبان برای نظارت بر آن و تعلیم و تعلم علوم اسلامی توجه خاصی داشت. جانشینان تیمور راه و روش او را دنبال کردند و شاهرخ شاه دغدغه این را داشت که از طریق مذهب و حمایت از متولیان مذهبی بر زندگی مردم تاثیر بگذارد و بنابراین از ابزار فشار و تعصب محتسبان سود جست. در راستای نیل به این هدف از مناصبی که بر زندگی شهری اثر گذار بودند استفاده نمود. و منجمله محتسبان را که متکفل نظارت بر بازار و امور معیشتی مردم بودند و هم به استحکام بنیه اخلاقی و معنوی جامعه اهتمام داشتند را در هر شهری منصوب کرد. جریان حسبه در زمان الغ بیگ هم مثل شاهرخ باجدیت زیای پیگیری شد. این پادشاه همواره با علما و دانشمندان مجالست و همراهی داشت. به همین دلیل عده ای از او تحت عنوان «دانشمندترین حکمران جهان اسلام» یاد می‌کنند سلطان ابوسعید هم مثل اعقاب خود و برای اینکه در میان مردم وجاهتی داشته باشد واز او به نیکی یاد کنند، با هر گونه فسق و فجوری به شدت برخورد کرد. محتسب سرشناس این عصر مولانا کمال الدین شیخ حسین بود. از اقتدار این محتسب همین بس که برزگان و شاهزادگان نیز جرات نزدیکی به شرب خمر و دیگر مناهی را نداشتند. و امادوره سلطان حسین بايقرا، هم کما فی السابق امور دینی مورد توجه بود و گشایشی ویژه ای یافت. سلطان حسین برای چیره شدن بر این چالش‌ها از یک محتسب کاردان و در عین حال سختگیر در امر حسبه شهر

هرات یعنی مولانا کمال الدین شیخ حسین استفاده کرد و از او به جد خواست که در انجام وظائف خود و شرح ماموریت محتسبی، ملاحظه هیچ کس حتی شاهزادگان را ننماید و در کار خطیر خود اهمال نرزد. با همه این اوصاف، علیرغم اهتمام ودقتی که در راستای اجرای عدل و عدالت در زمان تیموریان اعمال می شد و نظارت محتسبان با شدت و حدت حاکم بود ولی باز افرادی یافت می شدند که به انحاء مختلف به کارهای خلاف می پرداختند.

- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰) تیموریان، ترجمه اکبر منصوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایگل کوک (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۷۴۱.
- بجنوردی، محمد میرزا حسن (۱۳۷۱) القواعد الفقهیه، تحقیق محمد مهریزی و محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی.
- پرویش محسن؛ محمدی ذکراالله (۱۳۹۷) حلیل جامعه‌شناختی شهر آشوب‌ها به عنوان تاریخ محلی منظوم در عصر تیموری، مقاله ۳، دوره ۲۲، شماره ۷۷، پاییز ۱۳۹۷، صفحه ۶۷-۹۲
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۷۳) تزوکیات تیموری، مقدمه از مجتبی مینوی.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۲.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، دستور الوزرا، تحقیق: سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵ ش.
- خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، تحقیق محمود فرخ، مشهد، طوس، ۱۳۳۹.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر. ۴ ج. تهران: خیام.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه.
- راوندی مرتضی تاریخ اجتماعی ایران: ، تهران، نگاه، ۱۳۷۴ .
- سیفی بخاری، محمدشفیع. (بی‌تا). صنایع البدایع. نسخه ۶۲۳. نسخه خطی. مشهد: کتابخانه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام الدین، (۱۳۶۳) ظفرنامه، به کوشش محمد احمد پناهی سمنانی، تهران.
- فرهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۱) پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلور، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- وزبهان خنجی (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، ترجمه علی موحد، تهران: خوارزمی، ص ۱۷۵.
- واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، چ ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- عفری لنگرودی (۱۳۷۸)، مبسوط ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ص ۶۴۶.
- لسانی شیرازی، وجیه‌الدین مسعود. (۱۳۴۵). شهر آشوب. به اهتمام سید علیرضا مجتهدزاده. مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- محمدبن مکرم ابن منظور (بی تا)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارصادر، ص ۳۱۴
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۹۰)، قدرت، سیات و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه. به تصحیح سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نظامی باخزری، عبدالواسع بن جمال الدین، مقامات جامی، گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عهد تیموریان، تحقیق نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- نوایی، عبدالحسین، رجال کتاب حبیب السیر، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.